

هنجارهای راهبردی و فرآیند سازماندهی امنیت جهانی

زهرة پوستینچی*

چکیده

هنجارهای امنیتی بخش اجتناب‌ناپذیری از فرآیند نهادگرایی و گسترش رژیم‌های بین‌المللی در نظام جهانی محسوب می‌شود. کشورهایی که از قابلیت لازم برای اثرگذاری در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند، عموماً تلاش می‌کنند تا اهداف راهبردی خود را از طریق هنجارهای امنیتی، خلع سلاح و کنترل تسلیحات پیگیری کنند. این امر بیانگر آن است که جهانی‌شدن می‌تواند فرایندهای سیاسی، اقتصاد و راهبردی یکسان و اثرگذار در نظام جهانی را ایجاد کند.

روندهای یکپارچه‌سازی قدرت در سیاست جهانی از طریق ایجاد همبستگی بین هنجارهای امنیتی امکان‌پذیر است. در این فرآیند، یکی از شاخص‌های اصلی جهانی‌شدن را باید تنوع بازیگرانی دانست که اهداف مشترکی را پیگیری می‌کنند. در چنین فرایندی لازم است تا نشانه‌هایی از همبستگی هنجاری بین بازیگران ایجاد شود. همبستگی هنجاری مربوط به شرایطی است که زمینه‌های لازم برای تغییر مسالمت‌آمیز هنجارها به وجود آید. بیان چنین مفهومی به معنای آن است که اولاً هنجارهای امنیتی همبسته بین بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شود؛ ثانیاً فرایند تغییر معادله امنیتی با نگرش هنجاری، ماهیت مسالمت‌آمیز داشته باشد.

براساس نگرش بارنت، همبستگی هنجاری در شرایطی ایجاد می‌شود که دولت‌ها بتوانند در مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی درگیر شوند که در قالب مؤلفه‌های معطوف

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

* نویسنده مسؤول: z_poustinchi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

فصلنامه سیاست جهانی، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، صص ۶۴-۶۵

به «همبود شناخت» سازماندهی می‌شود. این امر بیانگر آن است که گاهی همبود دولت‌ها روابط مسالمت‌آمیز ایجاد می‌کند و گاهی به تضادهای راهبردی منجر می‌شود. در این مقاله تلاش می‌شود تا روندهای امنیت‌سازی در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل براساس نظریه هنجاری تبیین شود. پرسش اصلی مقاله بر این است که «هنجارهای بین‌المللی چه تاثیری بر فرآیند امنیت‌سازی در امنیت جهانی دارند؟» فرضیه مقاله این است که: «بازیگران و نهادهای جهانی از طریق هنجارهای مشترک و «مجموعه امنیتی»^۱ قادر به سازماندهی روندهای امنیت جهانی هستند.»

واژه‌های کلیدی: هنجار، معادله امنیتی، مجموعه امنیتی، همکاری، قدرت.

مقدمه

مجموعه‌های امنیتی مربوط به شرایطی هستند که زمینه برای تحول در فضای اقتصاد و سیاست جهانی فراهم شود. به عبارت دیگر می‌توان نشانه‌هایی از همکاری و مشارکت بازیگران را مشاهده کرد که معطوف به همبستگی‌های هنجاری است. هرگونه همکاری بازیگران براساس هنجارهای مشترک می‌تواند زمینه‌های لازم برای ارتقاء قابلیت‌های راهبردی بازیگران با اهداف امنیتی همگون را ایجاد کند. به همین دلیل است که مهم‌ترین دغدغه مایکل بارنت آن است که چگونه می‌توان در شرایط آنارشی، زمینه‌های لازم برای ایجاد هنجارهای مشترک را از طریق سازوکارهای مسالمت‌آمیز فراهم کرد. برخی از نظریه‌پردازان امنیت منطقه‌ای در سال‌های بعد از فروپاشی اتحاد شوروی بر این موضوع تأکید دارند که هنجارها در مرحله نخست منجر به رویارویی پدیده گروه‌های اجتماعی و سیاسی کشورهای مختلف می‌شود. انتقال مسالمت‌آمیز هنجارها در نگرش بارنت کار دشواری است. زیرا هنجارها باید بتوانند زمینه‌های همبستگی اجتماعی و امنیتی بین کشورهایی را به وجود آورد که از اهداف، منافع و هویت‌های متفاوتی برخوردارند. بنابراین کار دشوار و آشکاری که باید انجام داد مشخص کردن شرایطی است که تحت آن، توسعه یک همبود موجب انتظارات قابل اعتماد درباره تغییر مسالمت‌آمیز می‌شود.

چنین نشانه‌هایی بیانگر آن است که فرآیند انتقال هنجارها به گونه مسالمت‌آمیز حول سه سطح یا لایه سازمان‌یافته است. سطح نخست به شرایط اولیه برای سازماندهی فرآیند

امنیت‌سازی باز می‌گردد. سطح دوم به بررسی رابطه‌ی ایجابی مثبت و دوسویه‌ای می‌پردازد که میان ساختار منطقه، که براساس قدرت مادی و دانش تعریف می‌شود، و روندهای اجتماعی، که برحسب سازمان‌ها، تعاملات و یادگیری اجتماعی تعریف می‌شوند، وجود دارد. این پویاها شرایط لازم برای سطح سوم را به‌وجود می‌آورد. بنابراین انتقال مسالمت‌آمیز هنجارها در شرایطی امکان‌پذیر است که نشانه‌هایی از پیوند منافع از طریق اعتماد متقابل و شکل‌گیری هویت جمعی به‌وجود آید.

اگر روندهای سیاست بین‌الملل منجر به تضاد هویتی و یا هنجاری شود، در آن شرایط امکان سرعت بخشیدن فرایندهای معطوف به همبستگی هنجاری امکان‌پذیر نخواهد بود. بنابراین می‌توان این موضوع را مورد تأکید قرار داد که جهانی شدن معطوف به شرایطی است که بازیگران بتوانند هنجارهای جدیدی را تولید کنند که منافع مشترک راهبردی را برای آنان ایجاد کند. جهانی شدن، براساس شاخص‌های مختلفی تعریف شده است. هریک از نظریه‌پردازان تلاش دارند تا نشانه‌ی خاصی از جهانی شدن را مورد تأکید قرار دهند (Williams, 1994: 115).

ارزیابی نقش هنجارها در شکل‌گیری نهادها و فرآیندهای امنیتی به مفهوم آن است که هر پدیده اجتماعی تحت تأثیر مؤلفه‌های محیطی و کارکردی قرار دارد. این نیروها می‌توانند بر سازوکارهای امنیت‌سازی منطقه‌ای و بین‌المللی اثرگذار باشند. نشانه‌های مفهومی انعکاس ویژگی‌های ذاتی، چگونگی ارتباط با سایر پدیده‌ها و کارکرد آن در محیط تعاملی محسوب می‌شود. نشانه‌های مفهومی و کارکرد جهانی شدن را می‌توان براساس نقش سیاسی و راهبردی هنجارهای مورد نظر کشورها تحلیل و تبیین کرد. به‌عبارتی دیگر روندهای جهانی شدن طیف گسترده‌ای از نیروها را دربرمی‌گیرد که معطوف به سازوکارهای قدرت در ایجاد تعامل بین بازیگران است. نشانه‌های تاریخی جهانی شدن با نشانه‌های تاریخی نظام سرمایه‌داری پیوند یافته است. نظام سرمایه‌داری از آغاز ظهور خود در صدد توسعه‌ی نمادهایی از جمله تولید، سرمایه، تجارت، سود و نوآوری در حوزه‌های مختلف بوده است. نظام سرمایه‌داری این نمادها را به نقاط مختلف جغرافیایی منتقل کرده است (هینس، ۱۳۸۱: ۲۵).

متناسب با هر دوره‌ی تاریخی، شکل خاصی از جهانی شدن وجود دارد. در ربع آخر قرن ۱۹، نشانه‌های تاریخی مبتنی بر جهانی شدن سرمایه بوده است. در ربع آخر قرن ۲۰، نشانه‌های تاریخی بر اساس جهانی شدن ارتباطات و ابزارهای ارتباطی مجازی شکل گرفته است. از نظر تاریخی، جهانی شدن عمدتاً از ربع سوم قرن بیستم شکوفا شده است. این امر به مفهوم آن است که در این مقطع تاریخی نشانه‌های جدیدی از جهانی شدن

ظهور یافته است. آلوین تافلر، نگاه تحلیلی - تاریخی خود به جهانی شدن را در کتاب‌های ورق‌های آینده، موج سوم و جابه‌جایی قدرت منتشر کرده است (Edwards, 1999: 41). از دیدگاه علت و معلولی، جهانی شدن ناشی از فرایندهای ساختاربندی شده است که در آن نیروهای عقل‌گرایی، سرمایه‌داری، نوآوری‌های فناوری و امکانات نظارتی نقش محوری را ایفا می‌کنند. بنابراین جهانی شدن زمانی مفهوم پیدا می‌کند که آن را با شاخص‌های نظام سرمایه‌داری که مبتنی بر ابتکار، سودگرایی و کنترل است مورد ارزیابی قرار داد. از دیدگاه تغییرات اجتماعی، جهانی شدن تاکنون موجب دگرگونی‌های چشمگیر اما نه تمام‌عیار - در ساختارهای اصلی تولید، حکومت، جامعه و دانش شده است. از نظر تأثیرات، جهانی شدن معاصر علاوه بر برخی منافع مهم، از راه‌های گوناگون موجب تضعیف امنیت انسان، عدالت اجتماعی و دموکراسی نیز شده است (Doremus, 1998:41).

از دیدگاه واکنش‌های سیاسی، یک برنامه اصلاحات بلندپروازانه می‌تواند با بسیاری از آسیب‌های بالقوه جهانی شدن مقابله کند و بسیاری از منافع بالقوه آن را افزایش دهد. از نظر تحلیل‌های اجتماعی، جهانی شدن معاصر موجب کهنه شدن قلمروگرایی روش شناختی شده است. دیگر نمی‌توان جغرافیای دنیا را فقط برحسب فضاها و وابسته به قلمرو درک کرد. جهت‌گیری مجدد در این موضوع نیز موجب تغییر شیوه استنباط ما از سایر ابعاد روابط اجتماعی مثل فرهنگ، بوم‌شناختی، اقتصاد، سیاست و روان‌شناسی می‌شود. بنابراین جهانی شدن ایجاب می‌کند که در نظریه اجتماعی تجدید نظر کنیم (هورل و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۵).

۱- هنجارهای بوم‌شناسی و امنیت جهانی

فرآیند جهانی شدن، آثار و پیامدهای راهبردی متنوعی را شکل می‌دهد. به هر میزان که روندهای جهانی شدن با اهداف همگون و مرتبط با یکدیگر پیوند یابد، نتایج مؤثرتری در روند امنیت‌سازی به وجود می‌آورد. نظریه‌پردازانی همچون بارنت و آریاس بر این باورند که اگر هنجارهای مشترک ایجاد شد و این گونه هنجارها به منافع همگون و یا امنیت مشترک رسید، در آن شرایط می‌توان به نشانه‌هایی از فرایند جهانی شدن نایل شد زیرا جهانی شدن در شرایط آناارشی هیچ‌گونه معنا و مفهومی ندارد.

مفاهیم مربوط به امنیت در عصر جهانی شدن با تغییراتی روبه‌رو شده است. در شرایط موجود، دنیای سیاست شامل تضمین‌هایی برای یکپارچگی بوم‌شناختی، امرار معاش، ثبات مالی، اشتغال، هویت فرهنگی، انسجام اجتماعی و دانش نیز می‌شود. این امر

در سال‌های آینده با تغییرات دیگری نیز همراه خواهد شد. در فرایند جهانی شدن، رویکردهای نئولیبرال از اهمیت و کارآمدی بیشتری برخوردار شده‌اند. نئولیبرال‌ها بر این اعتقادند که اولویت دولت به جای امنیت از طریق جنگ، باید بر موضوعاتی از جمله رفاه اقتصادی متمرکز باشد (Scott, 1990: 201).

جهانی شدن در شرایطی شکل می‌گیرد که موضوعی به نام خشونت کارکرد خود را در سیاست بین‌الملل از دست بدهد. به عبارت دیگر فرایندهایی که مقابله با خشونت را در دستور کار قرار می‌دهد، می‌تواند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری روند جهانی شدن را به وجود آورد. به عبارتی دیگر جهانی شدن پیامدهایی را در فضای سیاست جهانی ایجاد می‌کند. اگر خواسته باشیم رابطه ارگانیک بین جهانی شدن و امنیت را مورد بررسی قرار دهیم در آن شرایط می‌توان آن موضوع را مورد توجه قرار داد که:

جهانی شدن در شرایطی شکل می‌گیرد که اولاً، وابستگی متقابل جهانی موجب عدم تمایل قابل توجه به جنگ شده است؛ ثانیاً، حکومت جهانی امکان کنترل تسلیحات و حل و فصل تعارض‌ها را افزایش داده است؛ ثالثاً، فناوری جهانی شدن توانایی‌های تخریبی جنگ را افزایش داده است؛ و رابعاً، بازارهای تسلیحات جهانی امکانات تخریب فوق‌العاده‌ای به وجود آورده‌اند. هر یک از مؤلفه‌های یادشده را می‌توان به‌عنوان بخشی از فرایند کاهش خشونت دانست. از سوی دیگر خشونت در شرایطی کاهش می‌یابد که به‌موازات تحقق اهداف یادشده، نشانه‌هایی از هنجارسازی نیز ایجاد شود.

روندهای انتقال مسالمت‌آمیز هنجارها، دسترسی جهانی موجب تسهیل مداخله‌های نظامی کشورهای شمال در جنوب شده است. این امر با واکنش هویتی کشورهای جنوب روبه‌رو شده است. از سوی دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که در صورت ایجاد تعادل مؤلفه‌های هنجاری بین بازیگران مختلف شرایط برای کنترل منازعات فراهم می‌شود. به عبارتی دیگر برخی از نظریه‌پردازان از جمله هانتینگتون این موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند که روندهای گسترش ابزارهای ارتباطی در روند جهانی شدن موجب تقویت خشونت در بافت احیای قومی و مذهبی شده است. در دوران بعد از جنگ سرد نشانه‌های مختلفی از تضادهای قومی و درگیری‌های مذهبی مشاهده شده است.

نظریه‌پردازان مکتب انتقادی بر این اعتقادند که امنیت، ماهیتی متقابل و چندجانبه پیدا کرده است. بنابراین کشورها به جای تأکید بر منافع مستقیم امنیتی و هویتی، باید به موضوعات دیگری که دارای ماهیت عام و فراگیر است توجه کنند. از جمله این موارد می‌توان به موضوعات بوم‌شناختی اشاره کرد. مؤلفه‌های بوم‌شناختی می‌تواند بر شاخص‌های فرهنگی و هنجاری تأثیر گذارد. به عبارتی دیگر هرگاه شاخص‌های بوم-

شناختی در محیط سیاسی و بین‌المللی ظهور یابد آثار تعادل در فضای کنش بازیگران به‌وجود می‌آید.

به‌عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که همبستگی هنجاری، زمینه‌های لازم برای تحقق شکل‌بندی‌های بوم‌شناسی تعادل‌گرا را حاصل می‌نماید. به‌عبارت دیگر، آگاهی جهانی موجب ترویج بیشتر آگاهی بوم‌شناختی شده است. در چنین شرایطی، فناوری‌های جهانی شدن امکانات بهتری برای نظارت بر تغییرات زیست محیطی فراهم کرده‌اند. هرگاه امکانات اجتماعی برای فرایندهای کنش زیست‌محیطی به‌وجود آید در آن شرایط زمینه‌های لازم برای تحقق سازوکارهای فوق‌دولتی گوناگون جهت حفاظت از محیط زیست را به‌وجود می‌آورد (آکسفورد، ۱۳۸۳: ۱۶).

از آنجایی که بسیاری از فعالیت‌های جهانی بشدت آلوده‌کننده‌اند، بنابراین بازسازی جهانی بر استانداردهای زیست محیطی فشارهای نزولی وارد کرده است، تغییرات بوم‌شناختی جهانی موجب عدم اطمینان و ترس شده‌اند. در چنین شرایطی است که اگر امنیت‌سازی براساس مؤلفه‌های هنجاری ایجاد نشود، با مشکلات متنوعی روبه‌رو خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که امنیت‌سازی در عصر جهانی شدن دارای مؤلفه‌های اجتماعی - اقتصادی است. بنابراین کشورها ناچارند تا روند جهانی شدن را در فضای امنیت اجتماعی سازماندهی کنند. موضوعاتی از جمله رفاه، مقابله با فقر، از بین بردن بیکاری را می‌توان به عنوان اصلی‌ترین نشانه‌های امنیت در عصر جهانی شدن دانست (آکسفورد، ۱۳۸۳: ۴۸).

۲- هنجارهای اقتصادی و امنیت جهانی

هنجارهای امنیتی تحت تأثیر مؤلفه‌ها و شاخص‌های بوم‌شناختی، سیاسی و اقتصادی قرار دارد. فرایندهای تغییر و دگرگونی در موج‌های اقتصادی بیانگر آن است که شکل جدیدی از جابه‌جایی الگوهای هنجاری در شرایط تغییر قابلیت‌های ابزاری، فناوری، صنعتی و اقتصادی حاصل شود. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که سرمایه‌داری جهانی در رشد سریع رفاه در کشورهای تازه صنعتی شده نقش داشته است. کشورهایی همانند گروه ۲۰ در این فرایند نقش مشارکتی ایفا می‌کنند.

در مقایسه تعداد کمی از کشورها به جایگاه کشورهای تازه صنعتی شده دست یافته‌اند. این کشورها باید از طریق همکاری اقتصادی، امنیت منطقه‌ای را گسترش دهند. کشورهای توسعه‌یافته، برای تثبیت قابلیت‌های راهبردی خود نیازمند بازتولید نشانه‌های هنجاری و هنجارهای امنیتی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی هستند. به‌عبارت دیگر،

هرگاه زمینه برای تغییر ابزارهای اقتصادی و شکل‌بندی‌های کنش مالی، بانکی، تجاری و بورس اقتصاد سرمایه‌داری به‌وجود آید، شکل نوینی از هنجارها ظهور می‌یابد. بنابراین می‌توان رابطه مستقیم بین هنجارهای اقتصادی و سیاسی با ضرورت‌های امنیتی کشورهای مؤثر در اقتصاد سرمایه‌داری مشاهده کرد. به‌همان گونه‌ای که ابزارهای تولید اقتصادی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی گسترش می‌یابد، زمینه برای تغییر و دگرگونی در هنجارهای امنیتی نیز ایجاد خواهد شد.

روندهای توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی نشان داده است که همواره بین تحول در ابزارها و سازوکارهای اقتصادی با نشانه‌هایی از فرایند کنش امنیتی بازیگران رابطه مستقیم وجود داشته است. از سوی دیگر، الگوی کنش راهبردی بازیگران شرایطی را به‌وجود آورده است که به موجب آن می‌توان نشانه‌های تغییر در سازوکارهای اقتصادی جوامع مختلف را مورد ملاحظه قرار داد. در این فرایند، بازسازی اقتصادی در مواجهه با جهانی شدن اغلب فقر را افزایش داده است.

از سوی دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که ایجاد هنجارهای امنیتی مشترک بدون توجه به مؤلفه‌های اقتصادی امکان‌پذیر نیست. تضادهای امنیتی دوران بعد از جنگ سرد، بین بازیگرانی انجام می‌گیرد که در فضای اقتصاد فرادست و نیروهای فرودست در ساختار اقتصادی بین‌المللی قرار دارند. بحران بدهی‌های کشورهای جنوب تلاش برای کاهش فقر را به مخاطره انداخته است. در چنین شرایطی، طبیعی به‌نظر می‌رسد که شیوه‌های تجارت جهانی موجود تأثیرات زیان‌بخشی بر کشورهای فقیر گذاشته است.

تجربه جنگ جهانی اول و دوم نشان می‌دهد که هرگاه ثبات مالی دچار تغییر شود، زمینه برای شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید. به همین دلیل است که نهادهای مالی بین‌المللی تلاش دارند تا ثبات و تعادل مالی را به وجود آورند. این امر از طریق سازوکارهای همکاری‌جویانه با نهادهای بین‌المللی شکل می‌گیرد. در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، موضوعات اقتصادی از اهمیت قابل توجهی در برنامه‌ریزی‌های راهبردی اقتصاد بین‌الملل قرار گرفته است. (رواسانی، ۱۳۸۰: ۶۳).

ناپایداری در محیط اقتصادی تغییریابنده را می‌توان در زمره عواملی دانست که منجر به دگرگونی در سیاست اقتصادی و راهبردی می‌شود. بسیاری از فرایندهای اقتصادی در نظام جهانی به‌گونه‌ای تدریجی با تغییر بنیادین روبه‌رو شده‌اند. ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا فرایند جدیدی از اقتصادگرایی جهانی را در معرض کنترل قرار دهد.

شکل‌گیری برتون وودز را باید به‌عنوان نمادی از هماهنگ‌سازی هنجارهای اقتصادی دانست که دارای ابعاد و پیامدهای امنیتی خواهد بود.

سازماندهی نهادهای اقتصادی جهانی را باید در راستای شکل‌گیری نظام اقتصادی جدیدی دانست که هنجارهای مالی، بانکی و تجاری آن در زمره عواملی محسوب می‌شود که زمینه‌های سازگاری بین هنجار اقتصادی کشورهای فرادست و فرودست را به‌وجود آورده است. در چنین فرایندی بود که برخی از کشورها همانند کره، تایوان، سنگاپور، اندونزی و مالزی به همراه طیف گسترده‌ای از کشورهای آمریکای جنوبی در روند توسعه اقتصادی قرار گرفته‌اند. توسعه اقتصادی را باید به‌عنوان نماد تغییرات هنجاری در حوزه اقتصادی دانست که روندهای جابه‌جایی در نشانه‌های امنیتی را امکان‌پذیر ساخت.

شکل‌بندی‌های اقتصاد جهانی در سال‌های بعد از جنگ سرد با تغییرات مشهودی در مقایسه با سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۴۵ همراه بوده است. در چنین شرایطی است که می‌توان شاهد شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی راهبردی بود. در این فرایند، تأمین مالی جهانی مقادیر زیادی از سرمایه را برای سرمایه‌گذاری به جریان انداخته است. از سوی دیگر نشانه‌هایی از بحران اقتصادی در سال‌های دهه ۱۹۹۰ حاصل شد. در سال ۱۹۹۷ بحران اقتصاد جهانی به شرق آسیا منتقل شد. در سال ۲۰۰۷ بحران اقتصادی جدید آمریکا آثار خود را در اقتصاد کشورهای آسیای جنوب غربی، شمال آفریقا و حتی برخی از کشورهای اروپایی به‌جا گذاشته است. ناپایداری بازارهای مالی جهانی احساس عدم امنیت اقتصادی را به میزان چشمگیری افزایش داده است.

بحران‌های تأمین مالی جهانی هم بر اقشار آسیب‌پذیر و هم سرمایه‌گذاران تأثیر منفی گذاشته است. بنابراین، ضرورت‌های امنیت‌سازی ایجاب می‌کند که تمامی کشورها در ایجاد ثبات مالی جهانی، منطقه‌ای و ملی مشارکت کنند. بحران اقتصادی ۱۹۹۷ نشان داد که امکان انتقال بحران اقتصادی و امنیتی از یک حوزه جغرافیایی به سایر حوزه‌های جغرافیایی اجتناب‌ناپذیر است. در بحران اقتصادی ۱۹۹۷، رکود اقتصادی کشورهای غربی به آسیای شرقی منتقل شد (Lekhi, 2000: 115).

نظریه‌پردازان اقتصادی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که بین اشتغال و رفاه اقتصادی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. بنابراین امنیت در شرایطی شکل می‌گیرد که دو مؤلفه یاد شده یعنی اشتغال و رفاه اقتصادی به‌عنوان دستور کار دولت، سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای اقتصادی قرار گیرد. شرکت‌ها و صنایع جهانی میلیون‌ها شغل جدید به‌وجود آورده‌اند. جابه‌جایی شرکت‌های جهانی موجب بیکاری و نگرانی‌هایی در مورد امنیت شغلی شده‌اند. بازسازی اقتصادی در مواجهه با جهانی شدن موجب افزایش بیکاری شده

است. با شرایط سرمایه‌داری جهانی تضمین‌های کافی برای حقوق کارگران وجود ندارد (Lee, 1997: 14).

سرمایه‌داری جهانی به طور کلی در مقایسه با زمینه‌های تولید قدیمی‌تر کمتر بر کار متمرکز است. سرمایه‌داری مالی جهانی موجب رویگردانی سرمایه‌گذاری از اقتصاد «واقعی» شده است. شرکت‌های جهانی اغلب شرایط خدماتی برای کارگران کشورهای جنوب را بهبود بخشیده‌اند. جهانی شدن با انعطاف‌پذیرسازی به تضعیف قرارداد اجتماعی فوردی منجر شده است. شاید بتوان این موضوع را مطرح کرد که تغییر مسالمت‌آمیز هنجارهای امنیتی در تفکر بارنت معطوف به شرایطی است که اقتصاد سرمایه‌داری بتواند هنجارهای جدیدی را ایجاد کند.

هویت و انسجام اجتماعی عامل اصلی شکل‌گیری امنیت محسوب می‌شود. تضادهای هویتی از جمله مؤلفه‌های تشدیدکننده بحران اجتماعی و تضادهای امنیتی محسوب می‌شود. بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای تحت تأثیر تضادهای هویتی و یا فقدان انسجام اجتماعی بوده است. کشورهایی که قادر به ایجاد همبستگی ساختاری نباشند، در زمره کشورهای ورشکسته^۱ محسوب می‌شوند. به هر میزان که فرایندهای کنش اقتصادی کشورها در وضعیت مبتنی بر هماهنگ‌سازی معیارها و قواعد انجام پذیرد، شرایط برای ایجاد مناطق امن، باثبات و همچنین سازگار با اقتصاد جهانی به وجود خواهد آمد. چنین فرایندی را می‌توان در قالب سازوکارهای کنش راهبردی شرکت‌های چندملیتی و نهادهای اقتصادی دانست که طی سال‌های دهه ۱۹۹۰ به بعد، بر روندهای اقتصاد، سیاست و امنیت جهانی تأثیر به‌جا گذاشته‌اند.

روندهای تحول در اقتصاد جهانی مربوط به شرایطی است که نشانه‌هایی از سازگاری و انعطاف در هنجارها و قواعد اقتصادی وجود داشته باشد. هرگونه تحول اقتصادی را باید زمینه‌ساز شکل‌گیری نیروهای جدیدی دانست که می‌توانند بر اقتصاد جهانی تأثیرگذار باشند. نیروهای اقتصادی در سال‌های بعد از جنگ سرد از اهمیت بیشتری در مقایسه با ضرورت‌های نظامی و راهبردی برخوردار شده‌اند. امنیت به طور کلی در مقایسه با دوره‌های پیشین نقش به مراتب کمتری بازی می‌کند. این نگرش به راستی خوش‌بینانه «آینده‌ای را ترسیم می‌کند که در آن پهنه صلح بین الملل پیوسته در حال گسترده‌تر شدن است. جهانی شدن امکان گسترش همبستگی‌های فراجهانی گوناگونی را فراهم آورده است.» (Lekhi, 2000: 46).

1. Failed state

نقش نیروهای فراملی در سازماندهی هنجارهای امنیتی و اقتصادی از این جهت دارای اهمیت است که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر نیروهای اجتماعی و ساخت‌های حکومتی برخوردار است. در چنین فرایندی، سازمان‌های غیردولتی فرامرزی اغلب خدمات اجتماعی مهمی را عرضه کرده‌اند. روابط فوق قلمروی گاهی موجب تضعیف انسجام محلی و دولت - ملت‌ها شده است. جوامع بدون قلمرو اغلب بشدت شکننده هستند. برخی اعتقاد دارند، کشورهای بدون مشروعیت نیز انسجام و کارکرد امنیتی خود را از دست می‌دهند (Krauser, 1996: 37).

مؤلفه‌های معطوف به اثرگذاری بر هنجارهای اقتصادی از این جهت ماهیت امنیتی پیدا کرده است که بسیاری از سازوکارهای اقتصادی را باید با نشانه‌های امنیتی پیوند داد. ضرورت‌های برنامه‌ریزی اقتصادی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی بدون توجه به مؤلفه‌های سیاسی و امنیتی امکان‌پذیر نخواهد بود. هنجارهای اقتصادی نیز با ضرورت‌ها و هنجارهای امنیتی پیوند می‌یابد. در چنین شرایطی است که گروه دیگری معتقدند انقلاب اطلاعات اهمیت شرکت‌ها، سازمان‌های ذی‌نفع، جنبش‌های اجتماعی، شبکه‌های فرامرزی و افراد را به شدت افزایش داده است. بدین ترتیب ممکن است این بازیگران غیردولتی، هم تأمین‌کننده امنیت باشند و هم آن را به چالش کشند.

۳- فرآیندهای فن‌شناختی و امنیت جهانی

درک نیروهای راهبردی جدید بدون توجه به موج جدید مؤلفه‌های اقتصادی و فن-شناختی امکان‌پذیر نیست. بنابراین رابطه مستقیم و هماهنگ می‌تواند بین نیروهای فن-شناختی و فرایندهای اقتصادی را مورد ملاحظه قرار داد. فناوری جدید توانسته است فرایندهای مربوط به جنگ نرم در اقتصاد و سیاست جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. به‌طور کلی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که به هر میزان فرایند اقتصادی و نیروهای فن‌شناختی از تنوع بیشتری برخوردار باشد، آثار خود را بر حوزه‌های امنیتی به‌گونه مؤثرتری به‌جا می‌گذارد.

نیروهای فن‌شناختی جدید که بر فرایندهای اقتصاد جهانی تأثیرگذارند، در حوزه رسانه‌ها و ابزارهای ارتباط جمعی قرار دارند. نیروهای سیاسی از این جهت می‌توانند بر شکل‌بندی‌های قدرت تأثیرگذار باشد که از قابلیت‌های فن‌شناختی و نیروهای بهره می‌گیرد که از قابلیت لازم برای اثربخشی بر شکل‌بندی‌های کنش راهبردی برخوردارند. جان هیمر، معاون پیشین وزیر دفاع ایالات متحده، می‌گفت «ما با امکان وقوع یک پرل

هاربر الکترونیکی روبه رو هستیم... زمانی در آینده این کشور آماج حملات الکترونیکی قرار خواهد گرفت» (Lash, 1990: 16).

عملیات اطلاعات پایه را صرفاً شیوه‌ای برای بهبود بخشیدن یا تکمیل حملات فیزیکی نمی‌دانند، بلکه آن را به معنی جایگزین ساختن خرابی‌های الکترونیکی به جای خرابی‌های فیزیکی می‌دانند. دشمنان، نوعاً شبکه‌های سازمانی انعطاف‌پذیری دارند که از قطب‌های نسبتاً مستقلی از افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا حتی دولت‌ها تشکیل یافته‌اند که می‌توانند گردهم آیند و حتی مدت‌ها پیش از کشف یک حمله پراکنده شوند. به ویژه، بازیگران شبکه‌مندی که قادر باشند چنین شیوه‌هایی را به کار گیرند، می‌توانند به «جنگ نامتقارن» متوسل شوند. گرچه ممکن است آنها نتوانند دولت‌ها را در یک ستیز نظامی متعارف درگیر کنند، می‌توانند با حمله و بهره‌برداری از آسیب‌پذیری سامانه‌های اطلاعاتی از طریق انجام دادن حملات مجازی، خساراتی جدی به آنها وارد کنند (سو، ۱۳۷۹: ۵۵).

ابزارهای فن‌شناختی نقش مؤثری در شکل‌بندی‌های قدرت سیاسی و دگرگونی‌های ساختاری به‌جا گذاشته‌اند. هر نیروی سیاسی می‌تواند بر فضای اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار باشد. به موازات چنین فرایندی می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که قابلیت‌های تکنیکی و ابزارهای مربوط به موج سوم انقلاب فن‌شناختی توانسته است بر فرایندهای جهانی شدن قواعد، جهانی شدن هنجارها و همچنین جهانی شدن نیروهای اجتماعی تأثیر بگذارد.

هیچ نیروی سیاسی بدون توجه به شکل‌بندی‌های اقتصادی و قابلیت‌های فن‌شناختی قادر به ایفای نقش در سیاست جهانی نخواهد بود. موج‌های مربوط به تغییر مسالمت‌آمیز هنجارهای امنیتی تابعی از ضرورت‌های اقتصادی و نیروهای فن‌شناختی است. جهانی شدن هم حساسیت مسائل مربوط به بنیادهای جغرافیایی توسعه و رشد اقتصادی را بیشتر می‌کند. برعکس جهانی شدن با تقویت گرایش‌های تمرکزگرایانه در مناطق متفاوت بسیاری در دنیا همراه است. این امر تا حدودی معلول آزادسازی و رقابت‌پذیری ناشی از جهانی شدن بوده است (Edwards, 1999: 73).

گسترش جهانی شبکه‌های صنعتی نشان می‌دهد، اکنون مناطق تمرکز فعالیت اقتصادی عملاً منشأ اصلی رشد اقتصادی در نظام‌های اقتصادی در هر مرحله‌ای از توسعه هستند. مشهودترین شکل تمرکز عبارت است از ابرمرکزها یا مناطق شهر گونه‌ای که در چند دهه اخیر در همه جای دنیا ظاهر شده‌اند. از ساختارهای داخلی پیچیده‌ای با چند هسته شهری و حومه‌های گسترده تشکیل می‌شوند. در مناطق کلانشهری بزرگ کشورها

نوعاً رشد اقتصادی از آهنگ بسیار سریعی برخوردار است. همین مناطق کلانشهری به طور هم‌زمان هم مهم‌ترین مراکز رشد ملی هستند و هم بیشترین استعداد را برای صنعتی شدن با جهت‌گیری صادراتی دارند (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۱۶).

مشکل توسعه جغرافیایی ناهمگون را از این امر بهتر می‌توان دریافت که اکنون ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی جهان فقط به وسیله ۱۵ درصد مردم جهان تولید می‌شود که اکثر آنها در سه منطقه شمال (امریکا، اتحادیه اروپا و آسیای شرقی) زندگی می‌کنند. افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری خارجی و انتشار بین‌المللی فناوری باعث نزدیک شدن سطوح بهره‌وری و توسعه می‌شوند. بسیاری از شرایط درونزادی که شالوده توسعه اقتصادی محلی را تشکیل داده‌اند و ادغام در اقتصاد جهانی را تسهیل می‌کنند، خصلتی فرهنگی یا نهادی دارند، یعنی با شکل‌گیری عادات رفتاری اقتصادی سرو کار دارند که فعالیت‌هایی مثل تولید، مدیریت اقتصادی و نوآوری را میسر و محقق می‌سازند (Edwards, 1999: 39).

اگر خواسته باشیم نشانه‌های انتقال هنجاری در شکل‌بندی‌های قدرت و امنیت را مورد ملاحظه قرار دهیم، در آن شرایط می‌توان این موضوع را مورد توجه و تأکید قرار داد که هرگونه تحول اقتصادی بدون سازوکارهایی از جمله انتقال فناوری، انتقال سرمایه و انتقال دانش فنی امکان‌پذیر نخواهد بود. روندهای توسعه در کشورهای پیرامونی را می‌توان انعکاس انتقال هنجارهایی دانست که روند مسالمت‌آمیز انتقال هنجاری برای شکل‌بندی‌های امنیتی را حاصل می‌کند.

بررسی روند نوسازی در کشورهای پیرامونی نشان می‌دهد که مؤلفه‌ها و قواعد اقتصادی از قابلیت لازم برای جذب مؤلفه‌های هنجاری برخوردار است. چنین روندی را باید به‌عنوان نمادی از سازوکارهای قدرت در جهت امنیت‌سازی راهبردی در مناطق پیرامونی دانست. جدال‌های امنیتی در سال‌های بعد از جنگ سرد مربوط به مناطقی است که نشانه‌های چندانی از گسترش مؤلفه‌ها و نیروهای اقتصادی ایجاد نشده است. به‌عبارت دیگر، نظریه جدید رشد اقتصادی روی «نباشت دانش» و تأثیر مثبت عمومی آن بر کل نظام اقتصادی تکیه می‌کنند (بل، ۱۳۸۱: ۱۵).

عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه در سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۱ به طور فزاینده‌ای از کشورهای صنعتی نازل‌تر شده است، به طوری که ۲۲ کشور صنعتی که فقط ۱۴ درصد جمعیت جهان را دارند، حدود نیمی از تجارت جهانی و بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در اختیار دارند. اختلاف درآمد کشورهای ثروتمند و فقیر نیز بشدت رو به افزایش است: این اختلاف درآمد در سال‌های ۶۲-۱۹۶۰ در سطح ۲۱۲ در مقابل ۱۱۴۱۷

دلار بود که در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰ به ۲۶۷ در مقابل ۳۲۳۳۹ دلار رسیده است. علت اصلی اختلاف کشورهای ثروتمند و فقیر را می‌توان در میزان دسترسی آنان به دانش دانست (اسمیت، ۱۳۸۱: ۲۵).

بیکاری در سال ۲۰۰۳ همچنان ادامه یافت و تعداد افراد بیکار و جویای کار به بیش از ۱۸۵ میلیون (حدود ۶/۲ درصد از کل نیروی کار) یعنی به بالاترین رقم ثبت شده در سازمان بین‌المللی کار رسید. بدترین وضعیت را حدود ۸۸/۲ میلیون جوان ۱۵-۲۴ ساله (اکثرأ در کشورهای در حال توسعه) داشتند که بیکاری در میان آنها به ۱۴/۴ درصد رسید. توسعه «نظام جهانی لیبرال» مبتنی بر جهانی شدن و تفوق «شمال» است؛ در عین حال، «جنوب» از شبکه‌های مسلط و اصلی اقتصاد جهانی شده دنیا و «اقتصاد جهانی اطلاعات پایه» کنار گذاشته شده است ولی جنوب هم، از طریق انواع مختلف فعالیت غیررسمی فرامرزی، یکپارچگی فزاینده با «شمال» را تجربه کرده است (مولکی، ۱۳۷۲: ۱۹۱).

۴- مؤلفه‌های اقتصاد جنگی و امنیت جهانی

گفتمان اقتصاد جنگی توسط نظریه‌پردازان انتقادی مطرح شده است. در زمره این نظریه-پردازان می‌توان به مری کلدور اشاره داشت. نامبرده بر این اعتقاد است که در سال‌های بعد از جنگ سرد، سرشت شرکت‌کنندگان در جنگ و خشونت به مراتب متنوع‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر شده است. براساس نگرش مری کلدور، اقتصاد جهانی در شرایط پیچیدگی و سازمان‌یافتگی بیشتری برخوردار شده است. کلدور در صدد است این نظریه را تبیین نماید که سازوکارهای اقتصاد جهانی بر روندها و نیروهای اجتماعی تأثیرگذار بوده و چنین نیروهایی می‌توانند بر روند جهانی شدن تأثیرگذار باشند.

اقتصاد جهانی در هر دوران تاریخی دارای نشانه‌های سیاسی و ابزاری خاص خود است. به عبارت دیگر، روندهای اقتصاد جهانی همواره تحت تأثیر نیروهای فن‌شناختی و فرایندهایی قرار دارد که می‌تواند بر قواعد اقتصادی و راهبردی تأثیر به‌جا گذارد. در نگرش کلدور، مجتمع‌های صنعتی که نقش موثری در سازماندهی جنگ‌های منطقه‌ای ایفا کرده، روند جهانی شدن را تسریع کند. به عبارت دیگر، جنگ‌های جدید جنگ‌هایی «جهانی‌شده» اند. آنها متضمن چندپارچگی و تمرکززدایی از دولت هستند.

نیروهای اقتصاد جهانی در حوزه‌هایی از تمرکز بیشتری برخوردار شده‌اند که بازتولید اجتماعی و اقتصادی فراگیری داشته باشند. هدف اصلی اقتصاد جهانی در نگرش مری کلدور دستیابی به منافع اقتصادی فراگیر از طریق کاربرد قدرت و تبیین قواعد الزام‌آور

است. از همین رو، تلاش جنگی به شدت متکی به غارت محلی و حمایت خارجی است. تعداد نبردها اندک، بیشتر خشونت متوجه غیرنظامیان و همکاری میان دارودسته‌های درگیر جنگ رایج است. نمی‌توانند منافع اساسی خاصی اعم از سیاسی و اقتصادی را که با تداوم جنگ برآورده می‌شود بفهمند. اینان معمولاً فرض را بر آن می‌گذارند که بدون هرگونه نیاز به پرداختن به منطق اقتصادی اساسی می‌توان راه‌حلهایی سیاسی پیدا کرد.

۴-۱- نقش شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌های فوق صنعتی در اقتصاد جنگی

شرکت‌های چندملیتی را باید به‌عنوان یکی از نیروهای مؤثر بین‌المللی در روند گفتمان‌سازی دانست. هر نیرویی که از قابلیت اجتماعی و توانمندی ساختاری برای اثربخشی در محیطی راهبردی برخوردار شود، از قابلیت لازم برای گفتمان‌سازی نیز برخوردار می‌گردد. به‌طور کلی، نیروهای فراصنعتی و شرکت‌های چندملیتی به دلیل جایگاهی خود در اقتصاد جهانی می‌توانند قالب‌های گفتمانی را تولید کنند که معطوف به همکاری‌های چندجانبه سیاسی و راهبردی است.

شکل‌بندی‌های اقتصاد جهانی در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی ارتباط مستقیم و مؤثری با مجتمع‌های صنعتی در نظام سیاسی ایالات متحده پیدا کرده است. چنین مجموعه‌هایی را سی. رایت. میلز در کتاب «نخبگان قدرت» تبیین کرد و بر این موضوع تأکید دارد که در نظام سرمایه‌داری، قدرت ساختاری از پیچیدگی، تنوع و قابلیت کنترل نیروهای سیاسی و اجتماعی برخوردار است. آنها معمولاً نتیجه می‌گیرند که این نوع خشونت را می‌توان با اقتدارگریزی برابر دانست. در این شرایط، حداکثر کاری که می‌توان کرد پرداختن به عوارض جنگ مثلاً از طریق کمک‌رسانی بشردوستانه است.

شکل‌بندی‌های جدید اقتصاد جهانی نمادی از قدرت اقتصادی، نظامی و هنجاری را منعکس می‌سازد. مری کلدور بر این باور است که نخبگان قدرت در نظام سرمایه‌داری توانسته‌اند زمینه‌های لازم برای گسترش قابلیت نیروهای اجتماعی فراگیر را ایجاد کنند. به‌عبارت دیگر، روندهای جدید اقتصادی سرمایه‌داری توانسته است شرایطی را به‌وجود آورد که نیروهای هماهنگ با فرایندهای اقتصاد جهانی از بقاء سیاسی برخوردار شوند.

سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی در کشورهای مختلف تابعی از سازوکارهای کنش راهبردی شرکت‌های چندملیتی محسوب می‌شوند. مادالین آلبرایت، وزیر امور خارجه ایالات متحده اصطلاح دولت‌های ورشکسته^۱ را در مورد کشورهایی به کار برده است که

1. Failed States

اقتدار مرکزی در آنها ضعیف است یا فاقد چنین اقتداری هستند. نمونه‌های جافتاده این کشورها سومالی و افغانستان هستند. «کنترل فیزیکی بی‌چون و چرا بر سرزمین معین و در عین حال حضور اداری در سراسر کشور و وفاداری مردم به اندیشه دولت» برخوردار نبودند.

از ویژگی‌های اصلی دولت‌های ورشکسته در اقتصاد و سیاست جهانی را باید معطوف به نشانه‌هایی از جمله افول مرحله‌ای و درگیری‌های نظامی سرنوشت‌ساز دانست. به‌طور کلی هر نیروی سیاسی و بازیگری که در برابر سازوکارهای اقتصاد جهانی نظامی شده مقاومت کند، قابلیت خود را برای بقاء ساختاری از دست می‌دهد. این امر می‌تواند تحت تأثیر فرایندهایی همانند «تحریم اقتصادی» باشد. الگوی راهبردی آمریکا از این جهت اهمیت دارد که قادر به کنترل بازیگران گریزمرکز از طریق کاربرد طیف متنوعی از ابزارهای قدرت سیاسی، اقتصادی و راهبردی است.

نیروهای سیاسی در نظام جهانی قابلیت لازم برای کنترل نهادها و فرایندهای اقتصادی را دارد. شرکت‌های چندملیتی در زمره چنین نیروهایی قرار دارند. چنین شرکت‌هایی با کنترل مؤلفه‌های اقتصادی و نیروهای سیاسی قادر خواهند بود تا بر سازوکارهای امنیتی تأثیر به‌جا گذارند. شبکه‌های فراصنعتی از قدرت لازم برای حفظ و کنترل ابزارهای اجبار فیزیکی و فروپاشی بازیگران چالشگر برخوردارند. مفهومی را که در قالب تغییر رژیم مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌توان به‌عنوان بخشی از راهبرد امنیتی شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌های فرادست در اقتصاد جهانی دانست.

۴-۲- نقش راهبرد تغییر رژیم در اقتصاد جنگی

شرکت‌های چندملیتی و مجموعه‌های فوق صنعتی در کشورهای اروپایی و ایالات متحده از ابزارها و قابلیت‌هایی برخوردارند که نوعی چرخه کنش راهبردی را هدایت و کنترل می‌کند. آنان از قابلیت لازم برای ایجاد جریان و فعال‌سازی نیروهایی برخوردارند که تقریباً نقطه مقابل چرخه یکپارچه‌کننده‌ای است که دولت‌های امروزی از طریق آن تشکیل شدند. ناتوانی از حفظ کنترل فیزیکی بر سرزمین و جلب وفاداری مردم، توانایی دولت برای وصول مالیات‌ها را کاهش می‌دهد و از این طریق بنیه درآمدی آن را به‌شدت تضعیف می‌کند.

نیروهای فرادست در اقتصاد و سیاست جهانی از ابزارها و قابلیت‌هایی برخوردارند که به‌موجب آن نوعی چرخه نزولی از دست رفتن درآمد و مشروعیت، بی‌نظمی فزاینده در کشورهای هدف را به‌وجود می‌آورد. چنین نیروهایی به‌عنوان بخشی از تحرک نیروها و

نهادهایی محسوب می‌شود که زمینه از هم‌پاشیدن ساخت‌های سیاسی چالشگر در برابر اقتصاد و سیاست جهانی را امکان‌پذیر می‌سازد. تحقق چنین اهدافی از طریق کنترل نیروهایی همانند ارتش سری امکان‌پذیر است.

نیروهایی که بتوانند امکان نقش‌آفرینی بازیگران متنوع در اقتصاد و سیاست جهانی را به‌وجود آورند، قادر خواهند بود تا بر فرایندهای کنش سیاسی تأثیر به‌جا گذارند. براندازی کشورهایی را که از آنان به‌عنوان نظام‌های ناتوان و ورشکسته یاد می‌شود باید انعکاس اراده نیروهای فرادست در اقتصاد و امنیت جهانی دانست که در قالب مجتمع‌های فوق صنعتی سازماندهی شده‌اند. چنین نیروهایی از قابلیت لازم برای تغییر رژیم در برخورد با نظام‌های سیاسی حاشیه‌ای و حکومت‌های چالشگر در سیاست و اقتصاد جهانی برخوردارند.

شرکت‌های چندملیتی عموماً از قابلیت لازم برای سازماندهی نیروهای قابل کنترل برای ایفای نقش در مناطق پیرامونی نظام جهانی برخوردارند. شرکت‌های چندملیتی تاکنون در برخورد با بسیاری از کشورها از جمله ایران، گواتمالا و شیلی نقش‌آفرین بوده‌اند و زمینه کاربرد ابزارهای امنیتی و نظامی برای براندازی سیاسی را مورد استفاده قرار داده‌اند. علت اصلی مطلوبیت شرکت‌های چندملیتی را باید بهره‌گیری از ابزارهای قدرت سیاسی و سازمانی کشورهای مرکز برای تحقق اهداف راهبردی در کشورهای پیرامون دانست. چنین فرایندی برای تحقق منافع راهبردی طولانی‌مدت اقتصاد جهانی انجام می‌گیرد.

شرکت‌های چندملیتی برای تحقق اهداف خود از شبکه‌های متنوعی برخوردارند. مفهوم «تار عنکبوت» که «رابرت رایش» برای مشخص ساختن ساختار شرکت‌ها جعل کرده است. احتمالاً در مورد جنگ‌های جدید نیز کاربردپذیر است. جنگ انقلابی^۱، که مائوتسه تونگ و چه گوارا آن را در انداختند، تاکتیک‌هایی را مطرح می‌ساخت که هدفشان یافتن راهی برای دور زدن کانون‌های بزرگ نیروهای متعارف بود و تقریباً به‌طور کامل برخلاف نظریه راهبردی متعارف بودند.

رویکردهای مختلفی درباره فرایند جهانی‌شدن توسط شرکت‌های چندملیتی و اقتصاد جنگی جهانی ارائه شده است. رویکرد محوری را باید براساس نظریه کنترل پیرامون و مقابله با نیروهای چالشگر دانست. شرکت‌های چندملیتی بر این اعتقادند که آنان از طریق انتقال هنجارهای سیاسی و قواعد اقتصادی از قابلیت لازم برای تحقق جهانی‌شدن

برخوردارند. در چنین شرایطی، نیروهای سیاسی در کشورهای مختلفی شکل گرفته که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فرایندهای جهانی از طریق سازماندهی شرکت‌های چندملیتی بهره می‌گیرند.

روندهای تحول در اقتصاد و سیاست بدون توجه به نشانه‌های کنش امنیتی و راهبردی امکان‌پذیر نخواهد بود. نیروهای امنیتی از قابلیت لازم برای کنترل فرایندهای هنجاری برخوردارند. در ایالات متحده آمریکا، ۱۶ سازمان اطلاعاتی وجود دارد که هر یک از آنان نقش سیاسی و امنیتی خاصی را در راستای ضرورت‌های نظام سرمایه‌داری ایفا می‌کنند. اگر نظام سرمایه‌داری در صدد یکپارچه‌سازی ساختار اقتصاد جهانی است، طبیعی خواهد بود که نیروهای مؤثر در روند جهانی‌شدن بتوانند زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی در نظام بین‌المللی را ایفا کنند (Smart, 1999: 25).

هر یک از بازیگران اقتصاد جهانی ارتباط فراگیر و همه‌جانبه‌ای با نیروها و نهادهای امنیتی - راهبردی دارد. چنین پیوندی به‌منزله آن است که گفتمان جهانی‌شدن صرفاً از طریق ابزار نظامی حاصل نمی‌شود. گروه‌های فوق‌صنعتی که روند کنترل سیاست جهانی و چگونگی کاربرد ابزارهای نظامی را در انحصار خود قرار داده‌اند، از قابلیت لازم برای بهره‌گیری از رسانه‌ها و نهادهای اجتماعی برخوردارند. در این فرایند، تمامی نویسندگان انقلابی تأکید فراوانی بر تسخیر «قلب‌ها و اذهان» نه‌تنها در قلمرو تحت کنترل انقلابیون بلکه همچنین در قلمرو دشمن دارند. به قول مائو، «توانایی گریختن از مهلکه دقیقاً یکی از ویژگی‌های چریک‌هاست. گریختن شیوه اصلی خروج از انفعال و به‌دست آوردن دوباره ابتکار عمل است.»

فرایندهای جهانی‌سازی در عصر مقابله با نیروهای چالشگر توسط بازیگرانی انجام می‌گیرد که از قابلیت راهبردی لازم برای کنترل جنگ و منازعه برخوردارند. به‌عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که جنگ جدید توسط نیروهای فوق‌صنعتی در سیاست و اقتصاد جهانی به‌دلیل بهره‌گیری از تاکتیک‌های نسبتاً مشترک، وام‌دار جنگ انقلابی است. نیروهای فوق‌صنعتی به دلیل بهره‌گیری از ابزارهای راهبردی و قابلیت‌های مشروعیت‌بخش جهانی توانسته‌اند فرایندی از کنش محافظه‌کارانه در قالب ادبیات و گفتمان‌های انقلابی را به‌وجود آورند. نظریه جورج بوش با عنوان «تخریب سازنده» را باید به‌عنوان نمادی از قدرت‌سازی راهبردی در محیط پیرامونی توسط مجموعه‌های فوق‌صنعتی در اقتصاد جهانی دانست.

این الگوی خشونت در نوع جدید جنگ را آمارهای مربوط به جنگ‌های جدید تأیید می‌کند. گواه گرایش به پرهیز از درگیری و متوجه‌ساختن خشونت عمدتاً به‌سوی

غیرنظامیان، افزایش بارز نسبت تلفات غیرنظامیان به نظامیان است. در آغاز سده بیستم، ۳۵ درصد تلفات جنگ‌ها از نظامیان بودند. در جنگ جهانی دوم، نزدیک به نیمی از کشته‌های جنگ را افراد غیرنظامی تشکیل می‌دادند. در اواخر دهه ۱۹۹۰، نسبت‌های مربوط به صد سال پیش افزایش یافته است. به نحوی که امروزه نزدیک به ۸۰ درصد تمامی تلفات جنگ‌ها را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند.

نوع جدید جنگ را می‌توان براساس «انگیزه اقتصادی» تبیین کرد. به گفته «دیوید کین»، نیروهای اقتصادی از قابلیت لازم برای کنترل بازیگران سیاسی و نیروهای نظامی برخوردارند. کین بر این اعتقاد است که در فرایند جهانی‌شدن، «جنگی که در آن از درگیری پرهیز می‌شود ولی به غیرنظامیان غیرمسلح گیر می‌دهیم و شاید در نهایت یک خودرو مرسدس بنز به چنگ می‌آوریم، شاید معنای بیشتری از به خطر انداختن جان خودمان به نام دولت ملی داشته باشد که هیچ چشم‌اندازی از نظر سود مالی چشمگیر ندارد.»

۴-۳- نقش نیروهای همبسته‌ساز سیاسی در اقتصاد جنگی

نیروهای همبسته‌ساز سیاسی تحت تأثیر منافع اقتصادی شرکت‌های چندملیتی ایفای نقش می‌کنند. به عبارت دیگر می‌توان این موضوع را مورد توجه قرار داد که جنگ‌های جدید هدف‌های سیاسی دارند. هرگاه اهداف راهبردی شرکت‌های چندملیتی در راستای منافع اقتصادی نیروهای سیاسی قرار گیرد، در آن شرایط می‌توان سازوکارهای جدیدی از نیروهای همبسته‌ساز را مورد ملاحظه قرار داد که توسط شرکت‌های چندملیتی هدایت می‌شود. یک نمونه برجسته آن قراردادهای جهانی و سازمان‌های نظارتی است که از تخریب لایه ازن جلوگیری می‌کنند (Turgot, 1950: 42).

گفتمان جهانی‌شدن توسط نیروهای اقتصاد جنگی جهانی‌شده دارای نشانه‌هایی از هویت‌گرایی است. به طور کلی هر گفتمان تلاش دارد تا هویت خاص خود را منعکس کند. جنگ‌های امپریالیستی نیز نشانه‌هایی از هویت‌گرایی در سیاست و اقتصاد جهانی را داراست. به عبارت دیگر، هدف شرکت‌های چندملیتی از بسیج سیاسی براساس هویت است. راهبرد نظامی مورد استفاده برای تحصیل این هدف، جابه‌جا کردن و تضعیف مردم برای خلاص شدن از شر کسانی است که هویت متفاوتی دارند و نیز برای دامن‌زدن به نفرت و ترس است.

مری کلدور در رهیافت اقتصاد جنگی جهانی‌شده بر این باور است که بین شرکت‌های چندملیتی سازش سیاسی وجود ندارد. به عبارت دیگر، جناح‌های مختلف

سیاسی و نظامی دارایی مردم عادی را غارت می‌کنند. آنان همچنین بقایای دولت در کشورهای را که از قابلیت لازم برای ایجاد چالش در برابر نهادهای اقتصاد جهانی برخوردارند چپاول می‌کنند. در چنین فرایندی، شرکت‌های چندملیتی کمک‌های خارجی ارسال شده برای قربانیان را به شیوه‌ای که تنها در شرایط جنگی یا نزدیک به جنگ امکان‌پذیر است، به جیب می‌زنند.

جنگ‌های جدید نوعی شرایط اجتماعی‌اند که با بر باد رفتن اقتصاد سیاسی رسمی سربرمی‌آورند، و درست به همان دلیل پایان یافتنشان بسیار دشوار است. مذاکرات دیپلماتیکی که از بالا صورت می‌گیرد نمی‌تواند روابط اجتماعی بنیادی را در نظر گیرد؛ در این مذاکرات، با جناح‌های مختلف جنگ چنان رفتار می‌شود که گویی شبه دولت‌اند. آتش‌بس‌های گذرا یا ترک مخاصمات موقت تنها می‌تواند توافقات یا مشارکت‌هایی را مشروعیت بخشد که عجلتاً برای جناح‌های مختلف مطلوب و مناسب است. بازسازی اقتصادی از طریق «مراجع سیاسی» موجود می‌تواند صرفاً منابع درآمد تازه‌ای همگام با ته‌کشیدن دارایی‌های محلی فراهم سازد. تا زمانی که مناسبات قدرت همان است که بود، دیر یا زود خشونت از سر گرفته خواهد شد.

یکی از اثرات بحث‌های جهانی شدن، گسترش بحث امنیت در سیاست‌های جهانی به فراسوی امور نظامی دولت‌ها است. امنیت در عصر جهانی شدن از انحصار دولت خارج می‌شود. شاخص‌های سنتی امنیت همانند سرکوب، کنترل و مقابله کارکرد خود را از دست می‌دهد. نشانه‌های جدیدی از فضا و ادراک امنیتی به وجود می‌آید. نیروهای سیاسی همبسته‌ساز می‌توانند شکل جدیدی از قدرت سیاسی را تولید کنند که معطوف به کنترل روندهای انقلابی در محیط‌های پیرامونی باشد. نظریه نظم نوین جهانی که توسط جورج بوش مطرح شد در زمره چنین نشانه‌هایی است (Harrod, 1992: 195).

مقابله با نیروهای سیاسی چالشگر با اهداف امنیتی حاصل می‌شود. هر بازیگر سیاسی می‌تواند اهداف امنیتی خود را در جهت بازتقسیم تولید اقتصاد جهانی مورد استفاده قرار دهد. براساس چنین نگرشی، امنیت شامل طیف گسترده‌ای از مؤلفه‌ها و سیاست‌هایی است که منجر به ثبات، تعادل و توازن می‌شود. در عصر جهانی شدن، چنین مؤلفه‌هایی با تغییرات قابل توجهی روبه‌رو می‌شود. علت آن را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی از جمله تضادهای هویتی و کاهش قدرت دولت برای مقابله با تهدیدات امنیتی دانست.

هرگاه نیروهای مقاومت در سیاست و اقتصاد جهانی به چالشگری در برابر نظام سرمایه‌داری مبادرت کند، با واکنش گفتمانی و راهبردی روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل است که می‌توان نشانه‌هایی از چالش در برابر اقتصاد سیاسی جهانی را مورد ملاحظه قرار

داد. چالش در شرایطی شکل می‌گیرد که نیروهای سیاسی و اقتصادی قادر به کنترل راهبردهای امنیتی نخواهند بود. به طور کلی، شاخص‌های ناامنی جدید در عصر جهانی شدن براساس نشانه‌هایی از خشونت و ناشکیبایی هویتی شکل می‌گیرد.

از دیدگاه بدبینانه، جهانی شدن موجب ناشکیبایی و خشونت شده، که به شکل ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی، بنیادگرایی دینی و تروریسم ظاهر می‌شود. جنگ‌های داخلی افزایش می‌یابد، زیرا جهانی شدن موجب تضعیف دولت‌ها، موجب وحشیگری در جنگ فن‌شناختی یا هرزه‌نگاری در جنگ رسانه‌های گروهی می‌شود. در دسرها و مشکلات بازسازی اقتصادی اغلب از سیاست‌های موسسات جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول (IMF) ناشی و منجر به ناآرامی‌های شهری می‌شود (OECD, 1996: 40).

امنیت در اندیشه انتقادی دارای نشانه‌های مختلفی است. از جمله این نشانه‌ها می‌توان به امنیت در حوزه فناوری‌های جهانی و در بخش کامپیوترهای دیجیتالی اشاره داشت. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده می‌توانند بر روندهای امنیتی تأثیرگذار باشند. موضوعات زیست محیطی به یکی از شاخص‌های امنیت عصر جهانی شدن تبدیل شده است. در دورانی که جلوه‌هایی از تراکم زمانی و مکانی وجود دارد، موضوعات زیست محیطی نقش مهمی در تفکر نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها پیدا می‌کند. در این فرایند، مؤسسات جهانی می‌توانند چارچوب‌های ضروری برای حفاظت از محیط زیست و بازسازی آن را فراهم کنند (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۹۱).

۵- نیروهای راهبردی نامتقارن و امنیت جهانی

امنیت نامتقارن را می‌توان واکنشی نسبت به تنوع تهدیدات اجتماعی، فرهنگی و امنیتی دانست. تهدیداتی که می‌تواند بر الگوی تعامل بازیگران تأثیرگذار باشد. برای امنیت سازی در عصر جهانی شدن باید از الگوهای نامتقارن استفاده کرد. علت آن را باید در ارتباط با وجود تهدیدات نامتقارن و انگیزه نابرابر برای مقابله با تهدیدات دانست. تهدیدات نامتقارن واکنشی نسبت به چالش‌های اقتصادی و امنیتی عصر مدرن محسوب می‌شود. لازم است تا ابزارهای لازم برای کنترل تهدیدات نامتقارن فراهم شود.

برای کنترل نشانه‌های تهدید در عصر جهانی‌شدن، شکاف صلاحیتی و ناسازگاری تحلیلی میان واحدهای سیاسی و اجتماعی مختلف به وجود آمده است. هر یک از آنان نگرش خاصی را در ارتباط با جهانی شدن مورد تأکید قرار می‌دهند. بنابراین کنترل تهدیدات نامتقارن از طریق تحرک بازیگران فراملی و جهانی انجام می‌گیرد. انگیزه واحدهای مختلف برای مقابله با تهدیدات امنیتی متفاوت است. این امر شکاف انگیزه‌ها

برای مقابله با چالش‌های امنیتی را فراهم می‌سازد. علت اصلی چنین چالش‌هایی را می‌توان در کاهش مشروعیت و کارآمدی دولت در عصر جهانی شدن دانست (Sulliran, 1997: 52).

شکاف مشارکت، ناتوانی نظام بین‌الملل موجود از فراهم ساختن امکان کافی برای اظهار نظر بسیاری از بازیگران جهانی پیش‌تاز اعم از دولتی و غیردولتی را فراهم آورده است. مشارکت‌گرایی و چندجانبه‌گرایی را می‌توان به عنوان محورهای اصلی متوازن‌سازی انگیزه مشارکت کشورها برای مقابله با تهدیدات دانست. سیاست تغییر باراک اوباما معطوف به متوازن سازی انگیزه مشارکت کشورها برای مقابله با تهدیدات نامتقارن است. کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان احساس می‌کنند که نقش مؤثرتری در کنترل تهدیدات نظام جهانی و در فرایند مشارکت با امریکا ایفا کنند. این امر انعکاس متوازن سازی انگیزه مشارکت برای مقابله با تهدیدات نامتقارن محسوب می‌شود.

سرمایه‌داری یک ساختار تولید است که در آن فعالیت اقتصادی در درجه نخست و بیش از همه در جهت «انباشت مازاد» است. یک مرحله در تکامل سرمایه‌داری مربوط به انباشت سرمایه صنعتی است. سرمایه صنعتی حاصل تحولات فن‌شناختی دهه ۱۷۷۰ بوده است. نشانه‌های سرمایه صنعتی را می‌توان در سرمایه‌گذاری برای تولید کالاهای اقتصادی جدید دانست. چنین روندی بعد از تکامل انحصارات کارکرد خود را در اقتصاد جهانی از دست داد.

در سال‌هایی که مجموعه‌های فوق صنعتی از قابلیت راهبردی موثری برخوردار شده‌اند، قیمت‌گذاری کالا در شرایط جهانی این امکان را به سرمایه‌داران داده است که سودها را در نقاطی از فضای فراج جهانی که مالیات کمتری دارد متمرکز کنند. سرمایه، با جابه‌جایی در فضای سبیرنتیکی سرمایه‌گذاری الکترونیکی، می‌تواند به آسانی از چنین محدودیت‌هایی بگریزد. در چنین فرایندی سرمایه‌داری از چهار طریق اصلی، یعنی تولید قدرت، کاربرد قدرت، هنجارسازی و جهانی‌سازی هنجارها، روند جهانی شدن را برانگیخته است (Williams, 1994: 111).

نخست، بسیاری از شرکت‌ها تحت فشار منطق سرمایه‌داری در جست و جوی بازارهای جهانی به عنوان وسیله‌ای برای افزایش حجم فروش خود برآمده‌اند. در مرحله دوم، تولید بیشتر بر ای عرضه به بازارهای جهانی منجر به صرفه‌جویی‌های مقیاس می‌شود و در نتیجه حاشیه سود آنها را افزایش داده است. در سومین مرحله، قیمت‌گذاری کالا در شرایط فوق قلمروی ایجاد شد (سایکینگ، ۱۳۸۱: ۲۵).

این امر تحت تأثیر انحصارات اقتصادی قرار گرفت. ویژگی اصلی انحصارات اقتصادی در روند تکامل سرمایه صنعتی آن است که مدیران می‌توانند در سراسر جهان به شیوه‌ای هماهنگ قیمت‌ها را تغییر دهند، بنابراین یک راهبرد قیمت‌گذاری فراج جهانی می‌تواند منجر به سود کلی بیشتر در درازمدت شود. در مرحله چهارم، سرمایه صنعتی تبدیل به کالای اقتصادی شد. منبع‌یابی جهانی شیوه‌های جدید و مهمی در جهت تقویت انباشت، به‌ویژه برای سرمایه‌های عظیم متمرکز در کلان شرکت‌ها فراهم آورده است. شرکت‌ها می‌توانند آشکارا تسهیلات تولید خود را در هر جایی که بهترین منابع و کمترین هزینه‌ها را دارد به کار اندازند، این امر کاملاً در خدمت منافع سرمایه‌داران است (wiener, 1999: 53).

۶- فناوری ارتباطی و امنیت جهانی

صنفاگرایی موجب کاهش امکان انباشت توسط شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران می‌شود. جهانی شدن توانست این امکان را برای بازرگانان فراهم کند که جایگاه برتر خود را بازیابند، زیرا از طریق سرمایه، بازار اقتصادی تحرک فوق‌قلمروی را پیدا کرد. بازار منجر به تقویت نیروی کار و مبادله کالاهای اقتصادی شد. ارتباطات جهانی و جریان‌های مالی جهانی چیزی بیش از تقویت امکانات برای انباشت از طریق تولید اولیه و تولید سنتی انجام داده‌اند. سرمایه صنعتی به گونه‌ای تدریجی وارد بازار اقتصاد تجاری شد. این امر، بخش‌های تامین مالی، اطلاعات و ارتباطات را تقویت کرد (رواسانی، ۱۳۸۰: ۲۵).

انتقال سرمایه به بازارهای جهانی امکانات بالقوه‌ای برای انباشت به وجود آورده است. سرمایه انباشت شده در حوزه‌های مختلفی به‌کار گرفته شده است. در واقع سامانه‌های تلفن، شبکه‌های اینترنت، معاملات ارزی و غیره اغلب سودهای بسیار کلانی از این طریق به دست آورده‌اند. تکامل مرحله‌ای سرمایه‌داری، زمینه‌های لازم برای توسعه اقتصاد سرمایه‌داری جهانی از طریق انحصارات را به‌وجود آورد. به همین دلیل است که می‌توان جهانی شدن را با «ابرسرمایه‌داری» مرتبط دانست.

آزادسازی پس از جنگ جهانی دوم یک از معیارهای سیاست‌گذاری سرمایه‌داری محسوب می‌شود. قبل از جنگ جهانی اول، تعرفه‌های امریکایی کشورهای توسعه یافته اروپایی در سطح بالایی بوده است. ولی پس از جنگ جهانی دوم با تاسیس گات بتدریج کاهش یافت. اکنون تعرفه‌های اکثر فرآورده‌های صنعتی این کشورها ناچیز است. نهادهای اقتصاد جهانی همانند سازمان تجارت جهانی در شرایطی به قابلیت‌های راهبردی توجه

می‌نمایند که از این طریق به روند قدرت‌سازی گفتمانی و راهبردی در مقیاس نظام جهانی مبادرت می‌کند (World Bank, 1999: 14).

فرایند معطوف به جهانی‌شدن ارتباطات، آثار خود را در جایگاه‌یابی و نقش‌یابی بازیگران متنوع نظام جهانی به جا می‌گذارد. براساس چنین نگرشی، جهانی‌شدن اقتصادی یک فرایند تاریخی و نتیجه ابتکارات و پیشرفت فن‌شناختی انسان است. این عنوان به ادغام رو به رشد اقتصادهای جهان به‌ویژه از طریق جریان‌های تجاری و مالی اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد که رشد قابل ملاحظه تجارت بین‌الملل عمدتاً معلول کاهش موانع تجاری ناشی از سیاست‌گذاری بوده است.

فعالیت‌های اقتصادی بیش از هر زمانی منطق سرمایه‌داری پیدا کرده است. از نظر سازمانی، جهانی‌شدن از طریق مراکز خارجی و شرکت‌های برون‌مرزی به افزایش انباشت منجر شده است. رشد فضاهای فراج جهانی موجب تقویت موج بی‌سابقه‌ای از ادغام‌ها و تملک شرکت‌ها شده، که در افزایش تمرکز سرمایه نقش اساسی ایفا کرده است. ابزارهای ارتباطی از توان لازم برای ایفای نقش شرکت‌های چندملیتی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی برخوردار است. چنین ابزارهایی می‌تواند گفتمان قدرت را در مناطق مرکزی و پیرامونی بازتولید کند (خور، ۱۳۸۳: ۲۵).

تکنولوژی ارتباطی در چارچوب نظام سرمایه‌داری جهانی از اعتبار و کارآمدی برخوردار شده است. برخی از این نظریه پردازان بر این باورند که اگر نظام سرمایه‌داری جهانی تکامل چندانی پیدا نمی‌کرد، در آن شرایط امکان گفتمان‌سازی توسط نهادهای فرادست اقتصادی در نظام جهانی کار دشواری بود. بسیاری از فرایندهای توسعه و دگرگونی راهبردی نشان می‌دهد که سرمایه‌داری محوریت اصلی فعالیت‌های خود را در تولید کالاهای اقتصادی قرار داده است.

به عبارت دیگر تولید کار، کالا و سرمایه در زمره مؤلفه‌های تشکیل دهنده اخلاق اقتصادی در نظام سرمایه‌داری محسوب می‌شود. بنابراین به هر میزان که تولید از تکامل، تنوع، ظرافت و پیچیدگی بیشتری برخوردار شود، زمینه برای ارتباط فرایند جهانی‌شدن به‌وجود می‌آید. یکی از ابزارهای تولید اقتصادی را می‌توان مبادله کالا دانست. مبادله کالا نقش تعیین‌کننده در ایجاد سرمایه مصرفی دارد. به‌طور کلی، سرمایه مصرفی عامل رونق بنگاه‌های اقتصادی محسوب می‌شود. بنگاه‌های اقتصادی در تکامل فرایند مصرف‌گرایی و مبادله کالا در مقیاس جهانی نقش موثری ایفا کرده‌اند (Lash, 1990: 59).

مصرف‌گرایی از سه طریق کلی با جهانی‌شدن رابطه نزدیکی دارد: نخست اینکه، بیشتر کالاهای مصرفی اصلی را محصولات فراج جهانی تشکیل می‌دهند. کالاهایی مثل

سونی، لگو، آرمانی و مایکل جکسون به دلیل «مارک زنی جهانی» موفقیت به دست آورده‌اند. «مصرف‌گرایی» رفتارهایی را توصیف می‌کند که اشخاص با شور و اشتیاق زیاد انواعی از کالاها را که موجب نوعی ارضای آنی اما زودگذر می‌شود، به دست می‌آورند. در این نوع مصرف ارضای تمایلات زودگذر، به‌ویژه میل به چیزهای نو، سرگرمی، خیالپردازی، مد و لذت از اهمیت برخوردارند (شوارتز و دیگران، ۱۳۸۰: ۸).

امروزه سرمایه‌داری مصرفی شامل دامنه‌ی عظیمی از کالاها، از جمله مواد غذایی و نوشابه‌ها، پوشاک، وسایل کمک بهداشتی، اتومبیل‌ها، داروهای قانونی و غیرقانونی تفریحی، گردشگری، تولیدات شنیداری - دیداری و بلیت‌های بخت‌آزمایی و مسابقات ورزشی است. در همه‌ی موارد، مصرف‌کننده نوعی تجربه‌ی لذت‌بخش و معمولاً زودگذر به دست می‌آورد. چنین تجربه‌ای می‌تواند بخشی از ضرورت‌های اقتصاد جهانی را تأمین کند. اقتصاد سرمایه‌داری نه‌تنها در حوزه مصرف‌گرایی بلکه از طریق گفتمان منازعه و غلبه در صدد جهانی‌سازی هنجارهاست (Jameson, 1991: 63).

بسیاری از ابزارهای تحقق میل به مصرف‌گرایی به طور مستقیم از فناوری‌های جهانی شدن پدید آمده‌اند. بدیهی است که گردشگری گسترده نمی‌توانست بدون مسافرت‌های هوایی در مقیاس وسیع توسعه یابد. فناوری‌های اقتصادی، مصرف‌گرایی را از طریق جاذبه‌های عرضه‌ی کالا و خدمات ارتقا داده‌اند. هر یک از حوزه‌های توسعه‌ی اقتصاد سرمایه‌داری بر سایر عرصه‌ها تأثیر به‌جا گذاشته است. جنگ، خشونت و لذت به‌منزله‌ی سه مؤلفه‌ی اقتصاد جهانی محسوب می‌شود. گفتمان اقتصاد جنگی جهانی‌شده نیز از چنین قابلیت‌هایی در راستای تحقق اهداف خود بهره می‌گیرد.

تولید کالای اقتصادی برای برطرف کردن نیازهای معطوف به لذت انجام گرفته است. استوارت میل بر این اعتقاد است که انسان موجودی لذت‌گرا است. بنابراین هرگونه فعالیت آموزشی، اقتصادی و اجتماعی که به انجام می‌رساند در روند لذت‌گرایی انجام می‌شود. شرایط جهانی نقش محوری را در ایجاد تمایلات لذت‌گرایانه داشته‌اند که اساس رشد مصرف‌گرایی شده‌اند. تبلیغات عمدتاً از طریق رسانه‌های گروهی فوق قلمروی مثل رادیو، تلویزیون، نشریات فراج جهانی و غیره، عمل کرده‌اند (Jones, 1993: 49).

۷- بازیگران هژمونیک و امنیت جهانی

از نکات تعیین‌کننده‌ی روایت جهان‌میهنی نئولیبرال از جهان امروز طرح این ادعاست که نه تنها «اتحادیه‌ی صلح‌طلبان»^۱ یعنی کشورهای غربی یکپارچه مانده است، بلکه محرک

1- Neoliberal cosmopolitanism

اصلی اعضای آن دیگر «سیاست قدرت» نیست. در نظریه سلطه جهانی امریکا، این موضوع مطرح می‌شود که امریکا تلاش دارد تا جهانی شدن را به عنوان فرایندی برای تثبیت موقعیت جهانی ایالات متحده سازماندهی کند. از جمله نظریه پردازان رویکرد سلطه جهانی امریکا می‌توان به گوان اشاره داشت.

گوان مدعی است که جهانی‌میهنی نئولیبرال چکیده دیدگاهی درباره نظم جهانی است که در آینده بر وجود سیاسی و اقتصادی رفتارهای داخلی و خارجی دولت‌ها حاکم خواهد بود. ضرورت‌های نظم نئولیبرال که توسط امریکا سازماندهی می‌شود، ایجاب می‌کند که «جامعه بین‌المللی» از طریق «مداخله فعال» یا از طریق «حکمرانی جهانی» و نهادهای بین‌المللی شرایط را بر حاکمیت دولت‌ها تحمیل کند. به این ترتیب، مداخله فعال و توسعه‌طلبی را می‌توان محور اصلی سیاست اقتصادی و امنیتی امریکا دانست (Jones, 1996: 24).

به یقین، چنین ادعایی واقعیت محوری روابط بین‌الملل معاصر را نادیده می‌گیرد: اینکه تنها یک عضو اتحادیه صلح‌طلبان یعنی ایالات متحده بر تمامی دیگر دولت‌ها یا مجموعه‌هایی از دولت‌های جهانی سلطه نظامی مطلق به دست آورده است. این تحولی است که در تاریخ جهان سابقه ندارد. دولت ایالات متحده هیچ‌گونه نشانه‌ای دال بر اینکه حاضر به دست شستن از سلطه جهانی خویش است بروز نداده است. مخارج دفاعی امریکا، که امروزه به همان چشمگیری است که در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود، رو به افزایش است. دولت‌های کلینتون، بوش و اوباما هر سه معتقد به لزوم کنار گذاشتن پیمان ضد موشک‌های بالیستیک هستند.

اثر نمایشی قدرت نظامی کوبنده ایالات متحد بر متحدان اروپایی در مناطق مرزی شان، ساختار نابرابر پیمان آتلانتیک را در داخل تحکیم می‌بخشد. زیگنیو برژینسکی سرشت عملی اتحادیه صلح‌طلبان را بی‌هیچ تعارفی جمع‌بندی کرده و خاطر نشان ساخته است که در مقایسه با امپراتوری قرن ۱۹ انگلستان که گسترده و فراگیر بوده، قدرت جهانی امروز امریکا مانند ندارد. وی بر این باور است که سپاهیان امریکا در مرزهای غربی و شرقی اوراسیا موقعیت مستحکمی دارند. خلیج فارس را هم کنترل می‌کنند. وابستگان دست‌نشاندهاگان امریکا، که برخی مشتاق آنند که حتی به شکل رسمی‌تری با سیاست‌های امنیتی امریکا همکاری کنند. این گروه از متحدان مشتاق در همکاری با امریکا در اینجا و آن جای اوراسیا پراکنده‌اند.

برژینسکی نقشه‌ای از «تفوق ژئوپلیتیکی ایالات متحده و دیگر مناطقی که آن کشور در آنها نفوذ سیاسی دارد» به دست می‌دهد. کل اروپای غربی، ژاپن، کره جنوبی، اتریش

و زلاندنو و نیز بخش‌هایی از خاورمیانه و کانادا، جزو مناطقی هستند که ایالات متحده در آنها «تفوق» و نه صرفاً نفوذ دارد. پهنه‌های عمده برخوردار از ظرفیت منابعی که بتوانند با چیرگی ایالات متحده به معارضه برخیزند دقیقاً همان‌هایی هستند که نفوذ سیاسی ایالات متحده در آنها استوارتر از همه است (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۷۳).

ویژگی متمایزکننده صلح امریکایی همانا گسترش کنترل اجتماعی ایالات متحده در چارچوب نظامی بین‌المللی متشکل از دولت‌های برخوردار از حاکمیت حقوقی بوده است. ساموئل هانتینگتون نحوه توسعه‌طلبی امپریالیستی ایالات متحده را در قالب بهره‌گیری از ابزارها، نیروها و قابلیت‌های بازیگر فرادست برای کنترل نیروهای پیرامونی بیان کرده است. اروپای غربی، امریکای لاتین، شرق آسیا و بخش اعظم جنوب آسیا، خاورمیانه و آفریقا در دل همان چیزی قرار می‌گرفتند که با حسن تعبیر «جهان آزاد» خوانده می‌شد و در واقع یک پهنه امنیتی برای منافع امریکا بود (زکریا، ۱۳۸۸: ۳۹).

حکومت‌های عضو این پهنه به نفع خودشان می‌دانستند که: اولاً؛ تضمین صریح یا تلویحی استقلال کشور خودشان و در برخی از موارد، اقتدار حکومت خودشان توسط ایالات متحده را بپذیرند؛ ثانیاً؛ به سازمان‌های مختلف دولتی و غیردولتی ایالات متحده، که پیگیر هدف‌هایی هستند که خودشان مهم می‌دانند، اجازه دسترسی به کشورشان را بدهند. لازم به توضیح است که بخش اعظم کشورهای اروپایی و جهان سومی مزایای دسترسی فرامرزی را بیش از هزینه‌های تلاش برای متوقف ساختن آن می‌دانند.

طی بخش اعظم سال‌های جنگ سرد، اهرم اصلی توسعه‌طلبی ایالات متحده پیمان‌های امنیتی بود. از آغاز دهه ۱۹۸۰، ابزار دیگری مکمل آن شده است: پیمان‌های مالی و قراردادهای دسترسی به بازار با دولت‌هایی که با بحران مالی رو به رو هستند. این پیمان‌ها نه تنها اجازه ورود سرمایه‌های امریکا و اروپا را به کشورهای با حاکمیت ضعیف‌تر می‌دهند، بلکه این امکان را فراهم می‌سازند که ساختارهای بازار ملی و بین‌المللی به شکلی که اصولاً مؤید سلطه شرکت‌های چندملیتی امریکایی و اروپایی بر بازار باشد تغییر یابد (برژینسکی، ۱۳۸۶: ۴۵).

نتیجه‌گیری

امنیت و قدرت در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌های کاملاً متفاوتی همراه شده‌اند. چنین فرآیندی ناشی از تغییر در ماهیت نظام بین‌الملل و الگوی کنش بازیگران اصلی در سیاست جهانی است. در این مقاله، تلاش شد تا هنجارهای راهبردی که در فرآیند امنیت جهانی تأثیرگذارند، مورد بررسی تحلیلی قرار گیرند. از جمله این مؤلفه‌ها می‌توان

به نقش بازیگران هژمونیک، فناوری ارتباطی، نیروهای نامتقارن، اقتصاد جنگی، هنجارهای اقتصادی و بوم‌شناختی اشاره داشت. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را باید به عنوان بخشی از فرآیند سازماندهی امنیت جهانی دانست. نتایج حاصل از این مقاله را می‌توان براساس گزاره‌های ذیل تبیین کرد:

- امنیت جهانی در سال‌های بعد از جنگ سرد ماهیت نامتقارن پیدا کرده است. در این فرآیند، نیروهای هویتی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است. نیروهای هویتی در تمامی حوزه‌های جغرافیایی به ویژه در عرصه‌هایی که دارای خط گسل تمدنی، فرهنگی، ایدئولوژیک و هنجاری هستند، از تنوع بیشتری برخوردارند. بازیگری که بتواند نیروها و نشانه‌های هویتی را کنترل کند، از جایگاه موثرتری در امنیت جهانی بهره‌مند خواهند شد.
- سازوکارهای اقتصاد جنگی بخشی از واقعیت سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. کشورهای همانند ایالات متحده بخشی از اقتصاد خود را با نظامی‌گری و اقتصادسیاسی راهبردی پیوند داده است. از آنجایی که آمریکا بیش از ۴۵ درصد هزینه‌های نظامی جهان را عهده‌دار است، بنابراین از قابلیت‌های تاکتیکی گسترده‌ای برای کنترل حوزه‌های منطقه‌ای بهره می‌گیرد. اقتصاد جنگی را باید به عنوان بخشی از موضوع امنیت جهانی در سال‌های بعد از فروپاشی ساختار دوقطبی دانست.
- ابزارهای ارتباطی عموماً در اختیار بازیگرانی قرار دارد که از قابلیت فناوری موثر و قابل توجهی برخوردارند. بنابراین هرگونه سازوکار ارتباطی را باید به عنوان بخشی از قابلیت‌های راهبردی بازیگران دانست. موضوعات ارتباطی در عصر موجود، با نشانه‌هایی از IC4 پیوند یافته است. این مفهوم به معنای ارتباط اطلاعات با موضوعاتی از جمله: ارتباطات، کامپیوتر، فرماندهی و کنترل است. هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را می‌توان بخشی از ضرورت‌های ارتباطی برای تامین امنیت جهانی دانست.
- اگرچه ایالات متحده به لحاظ قابلیت‌های دیپلماتیک، نظامی، ابزارهای ارتباطی و همچنین پراکندگی نیروهای عملیاتی از جایگاه موثری برخوردار است، اما در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌هایی از جمله کاهش تولید ناخالص ملی نسبی و همچنین افول قابلیت اقتصادی نسبی روبه‌رو شده است. در چنین شرایطی، زمینه برای ظهور جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش وال‌استریت فراهم شده و به‌عنوان بخشی از واقعیت راهبردی آمریکا در ساختار اقتصاد جهانی تلقی می‌شود.
- فرآیند امنیت‌سازی در نظام جهانی که موسوم به امنیت جهانی است، در شرایطی امکان‌پذیر است که با چالش‌های محدودی روبه‌رو شود. چالش‌های فراروی آمریکا در

سیاست و اقتصاد جهانی نسبتاً تصاعدیابنده است و آثار خود را در اقتصاد امنیتی آمریکا به جا می‌گذارد. اگر روند افول آمریکا ادامه پیدا کند در چنین شرایطی، زمینه برای تثبیت جهانی فراهم می‌شود که فرید زکریا از آن به عنوان «جهان پساآمریکایی» نام برده است.

منابع

- آکسفورد، باری (۱۳۸۳)، **نظام جهانی: اقتصاد، سیاست و فرهنگ**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه: موسسه چاپ و انتشارات.
- اسمیت آنتونی و ریچارد، پاترسون (۱۳۸۱)، **تلویزیون در جهان**، ترجمه مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- امیرارجمند، سعید (۱۳۸۱)، «دین و تمدن در عصر جهانی شدن»، **گزارش گفت‌وگو**، سال اول، شماره پنجم، ۱۱-۱۳.
- زبینکو (۱۳۸۶)، **انتخاب: سلطه یا رهبری**، ترجمه امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.
- بل، دانیال (۱۳۸۱)، «جهانی‌سازان»، ترجمه ندا امیدوار، **عدالت**، ص ۷-۱۵.
- خور، مارتین (۱۳۸۳)، **جهانی شدن و جنوب**، ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس.
- شاهپور (۱۳۸۰)، «جهانی شدن دموکراتیک به جای جهانی‌سازی سرمایه‌داری»، **ترجمه ابرار اقتصادی**، ص ۱۱-۲۸.
- زکریا، فرید (۱۳۸۸)، **آینده آزادی**، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- _____ **جهان پسا - امریکایی**، ترجمه احمد عزیزی، تهران: نشر نی.
- سایکینگ، تام (۱۳۸۱)، «جهانی شدن ادیان خاص - خاص شدن ادیان»، ترجمه طاهره فیضی، **ایران**، ص ۴-۱۷.
- سو، آلوی (۱۳۷۹)، **تغییرات اجتماعی و توسعه**، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- شوارتز، پیتر؛ پیتر، لیدن و جونل، هیات (۱۳۸۰)، **عصر شکوفایی: نگرشی به روند جهانی شدن اقتصاد و چالش‌های جهان در ۵۰ سال آتی**، ترجمه ناهید سپهرپور، مهدیه صدام و معصومه محمدی ایرانق، تهران: رخس.



هنجارهای راهبردی
و فرآیند سازماندهی
امنیت جهانی

- مایکل (۱۳۷۲)، «سه الگوی رشد و توسعه علم»، ترجمه حسین قاضیان، دفتر دانش، سال اول، شماره ۱۴.
- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)، «سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی»، ترجمه پیروز ایزدی، راهبرد، سال سوم، شماره ۱۳. ۷۱-۸۹.
- هورل، اندرو؛ آدام، رابرتز و دیگران (۱۳۸۰)، ناامنی جهانی: بررسی چهره دوم جهانی شدن، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هینس، جف، دین (۱۳۸۱)، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمه داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Doremus, P. N. et al (1998), «**The Myth of the Global Corporation**». Princeton: Princeton University Press.
- Edwards, M (1999), «**Future Positive: International Co-operation in the 21st Century**». London: Earth scan.
- Harrod, J (1992), «**Labor and Third World Debt**». Brussels: International Federation of Chemical, Energy and General Workers' Unions.
- Jameson, F (1991), «**Postmodernism, Or, The Cultural Logic of Late Capitalism**». London: Verso.
- Jones, G (1993), «**Multinational Banking Strategies**», in H. Cox et al. (eds), *The Growth of Global Business*. London: Routledge.
- Krause, J (1996), «**Gender Inequalities and Feminist Politics in a Global Perspective**», in E. Kofman and G. Yonugs (eds), *Globalization: Theory and Practice*. London: Pinter.
- Lash, S (1990), «**Sociology of Postmodernism**». London: Routledge.
- Lee, E (1997), «**The Labor Movement and the Internet: the New Internationalism**». London: Pluto.
- Lekhi, R (2000), «**The Politics of African America on-Line**», Democratization, vol. 7, No. 1 (Spring).
- OECD (1996), «**Financial Market Trends 63. Paris: Organization for Economic Cooperation and Development**», February.
- Scott, A. (ed.) (1997), «**The Limits of Globalization: Cases and Arguments**». London: Routledge.
- Sullivan, S (1997), «**From war to Wealth: Fifty Years of Innovation**». Paris: Organization of Economic Cooperation and Development.
- Turgot, A. R. J (1750), «**A Philosophical Review of the Successive Advances of the Human Mind**», in R. L. Meek (ed.), *Turgo on Progress, Sociology and Economics*. Cambridge: Cambridge University Press, 1973.

- Wiener, J (1999), «**Globalization and the Harmonization of Law**». London: Pinter.
- William, P (1994), «**Transnational Criminal Organization and International Security**», Survival, vol. 36. No. 1 (Spring).
- World Bank (1999), «**Webpage of the World Bank Comprehensive Development Framework**», <http://www.worldbank.org/cdf>.



هنجارهای راهبردی
و فرآیند سازماندهی
امنیت جهانی

